

تأثیر باورها و ارزش‌ها در درک حقایق و تولید علم از دیدگاه قرآن*

✍️ غلامرضا پیشقدم^۱

چکیده

یکی از مسائلی که در مبحث تحول علوم انسانی مطرح است، بحث تأثیرگذاری باورها و ارزش‌های عالم، در فرایند تولید علم است. آیا باورهای عالم، در دانشی که تحقیق می‌کند، تأثیرگذار است یا خیر؟ در بین اندیشمندان دو نظریه متضاد وجود دارد: برخی قائلند که نظام ارزشی و باورهای یک اندیشمند، در فرایند تولید علم تأثیری ندارد و برخی دیگر بر این باورند که باورها و اعتقادات یک محقق در آثار او تجلی می‌یابد. در این مقاله با روش تحلیلی و با استناد به آیات قرآن، نظریه‌ی کسانی که قائل به تأثیرگذاری باورها و ارزش‌ها در تولید علم هستند، تقویت شده و به این نتیجه رسیده که از دیدگاه قرآن، نظام ارزشی و باورهای عالم، در تولیدات علمی او تأثیرگذار است و علوم انسانی نمی‌تواند تافته‌ای جداافتاده از نظام ارزشی و منظومه‌ی فکری محققان و پژوهشگران باشد. تأکید آیات قرآن بر تأثیر متقابل کنش‌ها، گرایش‌ها و بینش‌ها در یکدیگر گویای این حقیقت است که ادراکات آدمی، منقطع از ارزش‌های او نیست و ارزش‌های او نیز مستقل از ادراکاتش نیست.

واژگان کلیدی: تحول علوم انسانی، باورها و ارزش‌ها، قرآن، درک حقیقت، تولید علم.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۱۴ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۰۳

۱. دانش‌آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه علوم اسلامی رضوی مشهد. rpishqadam@chmail.ir

تحول علمی و فکری، در خلأ صورت نمی‌گیرد بلکه رشد و تولید علم و اندیشه در پارادایم فرهنگی و ارزشی خاصی شکل می‌گیرد و سیر تکاملی خود را طی می‌کند. با توجه به تأکیدی که مقام معظم رهبری^۱ بر تولید علوم انسانی اسلامی داشتند، حرکتی در این زمینه شکل گرفته، ولی هنوز به صورت گفتمان غالب در نیامده است و کماکان سایه‌ی گفتمان غرب‌گرایانه بر مباحث علوم انسانی ما سنگینی می‌نماید و تا زمانی که در فضای منطومی فکر و اندیشه‌ی شرک‌آلود غربی قلم بزنیم، امکان تولید علوم اسلامی، سرابی بیش نیست. لذا ابتدا باید خود را از قید و بند ساختارها و قالب‌های ذهنی که برای ما ساخته‌اند، رها سازیم. گرفتار شدن در قالب‌ها، ساختارها و روش‌های تحقیقی که غرب مشخص کرده، بسان بازی در میدانی است که دشمن آن را صحنه‌گردانی می‌کند؛ به همین جهت می‌بینیم که مانع هرگونه تکاپو و حرکت کارساز علمی شده و جرأت و شهامت نقادی را از پژوهندگان و اندیشمندان گرفته است. لذا صرف ورود به این مباحث، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر در راستای تقویت گفتمان اسلامی‌سازی علوم و در هم شکستن ابهت پوشالی و سیطره‌ی کذایی مبانی و پارادایم‌های غربی است، تا در سایه‌ی آن، حرکتی جهادی و جنبشی فراگیر برای برون‌رفت از این حالت رکود ایجاد گردد و خلأها و عقب‌ماندگی را با سرعت جبران نماید.

از سوی دیگر لازمه جامعیت محتوایی قرآن این است که بتواند در همه‌ی زمینه‌های علوم انسانی نقش هدایتی خود را ایفا کند و این مهم در صورتی محقق می‌شود که گزاره‌های مبنایی و بنایی موجود در قرآن، استنباط و در فرآیند تولید علوم انسانی اسلامی به کار گرفته شود. همچنین اگر قرار باشد انسان به اهدافی برسد که قرآن برای آفرینش او ترسیم کرده، نیازمند ابزار و مقدماتی است که علوم انسانی مختص خود را می‌طلبند؛ زیرا علوم انسانی غربی نسبت به آموزه‌های قرآن و اهداف آن در تضاد و یا بی‌تفاوت هستند.

(اسدی نسب، ۱۳۹۵: ۱۵۵-۱۵۰) از این رو هرگز نمی‌توان بنای تمدن اسلامی توحیدمحور را بر مبانی سکولارِ اندیشه‌ی غربی بنا نهاد.

یکی از مباحثی که در تحوّل علوم انسانی اسلامی بایسته است مورد کنکاش قرار گیرد و از دیدگاه قرآن بررسی شود، مسأله تأثیر نظام ارزشی در تولید علوم انسانی است. نقش نظام ارزشی در علوم انسانی نظام‌های ارزشی، زائیده‌ی ایدئولوژی‌ها هستند و ایدئولوژی‌ها بر اساس نوع جهان‌بینی شکل می‌گیرند. در مورد نقش نظام ارزشی در علوم انسانی، دو نظریه وجود دارد:

۱. عدم تأثیرگذاری ارزش‌ها و باورها در تولید علم

اثبات‌گرایان یا پوزیتیویست‌ها بر این باورند که هر آنچه اثبات‌پذیر نباشد، اطلاق علم بر آن شایسته نیست؛ زیرا اثبات‌پذیری، مسبوق به معناداری است و آنچه در محک تجربه نیاید بی‌معناست. بنابراین تنها منبع قابل اعتماد برای کسب معرفت علمی، تجربه است که سزاست به دور از هرگونه پیش‌داوری سامان پذیرد. بر این اساس سخن از تأثیر نظام ارزشی بر علوم، بی‌معناست؛ زیرا ارزش‌ها از آن جهت که غیر تجربی‌اند و با ابزار حسّ و مشاهده، قابل ادراک نیستند، اصولاً معنادار هم نیستند. (شریفی، ۱۳۹۳: ۴۳۲-۴۳۰)

۲. تأثیرگذاری ارزش‌ها و باورها در فرایند تولید علم

امروزه در مباحث هرمنوتیک فلسفی، اندیشمندان به صراحت ابراز می‌دارند که پیش‌فرض‌ها، پیش‌ساختارهای ذهنی و حتی پیش‌دانسته‌های یک محقق، تأثیر جدی بر تحقیقات او می‌گذارد؛ چرا که یک پژوهشگر هرچند تلاش کند اما هرگز نمی‌تواند خود را از تأثیرگذاری جهان‌بینی، ایدئولوژی و باورهایش برهاند. این نظریه در دهه‌های اخیر در بین فیلسوفان مغرب‌زمین طرفداران بیشتری پیدا کرده است. (شریفی، ۱۳۹۳: ۴۳۳؛ نک: مصباح، ۱۳۹۱: ۸۹-۷۹)

حال این سؤال مطرح می‌شود که دیدگاه قرآن در این زمینه چیست؟ آیا از نظر قرآن

باورها و ارزش‌های انسان در فرایند شناخت، درک حقیقت و تولید علم، تأثیرگذار است؟

کسانی که درباره‌ی موضوع شناخت و موانع آن بحث کردند، به صورت پراکنده مطالبی را در این زمینه بیان نمودند اما در کاوش‌های صورت گرفته، مقاله‌ای مستقل که این بحث را از دیدگاه قرآن بررسی کرده باشد، یافت نشد. تنها مقاله‌ای که بیشترین ارتباط را با این موضوع داشت «تأثیر ارزش‌ها بر علوم انسانی» به قلم مجتبی مصباح است. قبل از ورود به اصل بحث لازم است مفاهیمی چون: علم، علوم انسانی، علوم انسانی اسلامی از دیدگاه اسلام تبیین شود.

۱. مفهوم‌شناسی

واژه‌ی «علم» در لغت، «نقیض جهل» (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۱۵۲/۲؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱۰۹/۴؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴۱۶/۱۲). در اندیشه‌ی اسلامی، ماهیت علم، کاشفیت آن است. علامه طباطبایی در *المیزان* می‌فرماید: «العلم حقیقته الکشف عن ما وراءه» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۵۰/۱)؛ حقیقت علم کاشفیت آن است.

تعریف منطقی از حقیقت علم، به جهت بداهت و نداشتن ماهیت، امکان‌پذیر نیست. اما معانی اصطلاحی علم در منطق و فلسفه اسلامی در مقابل شک، ظن و وهم، به معنای قطع و یقین و متعلق آن گزاره‌ها بیان شده است. (خسروپناه، ۱۳۹۴: ۱۹/۱)

«علوم انسانی» شامل مجموعه‌ای از علوم و روش‌های علمی است که انسان و رفتار فردی و جمعی او را به عنوان واقعیاتی از واقعیت‌ها و بخشی از هستی توصیف می‌کند؛ همچنین برای رفتارهای فردی و اجتماعی آدمی دستور و تکلیف صادر می‌کند؛ باید‌ها و نبایدهایی را معطوف به رفتارهای انسان بیان می‌دارد؛ پاره‌ای توصیه‌ها و تجویزهایی ارائه می‌دهد و خطاب به آدمی برای رفتار فردی و اجتماعی او («شاید» و «نشاید»)هایی را بیان می‌کند؛ پس مجموعه‌ی علوم انسانی، شامل سه‌گونه از قضایاست و بسته به اینکه مجموعه‌ی این قضایای توصیفی (گزارشی)، تکلیفی (دستوری) و تجویزی (توصیه‌ای)، معطوف به چه حوزه‌ای از تظاهرات وجودی و رفتاری انسان بیان و صادر شود، یک علم یا رشته از علوم انسانی شکل می‌گیرد. (رشاد، ۱۳۹۰/۵/۱۹، مصاحبه با خبرگزاری مهر)

بنابراین علوم انسانی عبارت است از: دانش‌های حاوی گزاره‌های «توصیفی»، «تکلیفی» و «تجویزی» درباره‌ی انسان، تظاهرات وجودی و رفتارهای فردی و جمعی او. مراد از علم اسلامی، علمی است که بر مبانی معتبر فلسفه‌ی الهی (یعنی نگرش توحیدی و لوازم فلسفی آن) تکیه کند، از منابع معرفتی مورد قبول اسلام تغذیه کند و در راستای غایات مورد نظر اسلام باشد. (سوزنجی، ۱۳۸۹: ۳۳۵) به عبارت دیگر، علمی است مبتنی بر جهان‌بینی اسلامی و برگرفته از روش‌شناسی اسلامی، که در راستای اهداف مطلوب جامعه اسلامی تولید شود. (خسروپناه، ۱۳۹۲: ۱۱۶)

مراد از «باورها»، ایمان به مبدأ، معاد، وحی و سایر مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده‌ی جهان‌بینی می‌باشد و مراد از «ارزش‌ها» ارزش‌های عالی اخلاقی است.

۲. تأثیر باورها و ارزش‌ها بر درک حقیقت و تولید علم از نگاه قرآن

در قرآن کریم، آیات متعددی وجود دارد که بیانگر تأثیرگذاری باورها بر دریافت و فهم درست حقایق می‌باشد. این آیات را می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد؛ دسته اول، آیاتی که تداوم بر گناه را موجب انکار حقیقت و کفر برمی‌شمرند؛ دسته دوم، آیاتی که تقوا را عاملی تأثیرگذار در درک و کشف حقیقت می‌دانند؛ دسته سوم، آیاتی که تزکیه را مقدم بر تعلیم بیان نموده‌اند و دسته چهارم، آیاتی که بیانگر لزوم سنخیت بین علم و بستری که علم در آن زایش یافته می‌باشد، که به تفصیل در مورد هر دسته از آیات بحث خواهیم کرد.

۲-۱. تداوم گناه، موجب انکار حقیقت (کفر)

دسته اول از تقسیم‌بندی فوق، آیاتی هستند که دلالت می‌کنند بر اینکه گناه کردن و تداوم بر گناه، منجر به عدم درک صحیح حقیقت و یا انکار حقیقت (کفر) می‌شود؛ مانند آیات ذیل که خداوند متعال می‌فرماید:

- ﴿ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاؤُا أَلْسُوَاىِٔ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ كَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِؤْنَ﴾
(روم/۱۰)؛ سپس سرانجام کسانی که اعمال بد مرتکب شدند به جایی رسید که آیات خدا را تکذیب کردند و آن را به مسخره گرفتند!

گناه و آلودگی همچون بیماری خوره به جان انسان می افتد، و روح ایمان را می خورد و از بین می برد، و کار به جایی می رسد که سر از تکذیب آیات الهی در می آورد، حتی از آن هم فراتر می رود، و او را به استهزاء و سخریه ی پیامبران و آیات الهی وامی دارد، و در نهایت به مرحله ای می رسد که هیچ وعظ و اندرز و اندازی برای او مؤثر واقع نمی شود و جز تازیانه ی عذاب دردناک الهی راهی باقی نمی ماند! (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۶/۳۷۴)

- ﴿كَلَّا بَلْ رَأَىٰ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ (مطففین / ۱۴)

کلمه ی «رین» به معنای غبار و زنگ، و یا به عبارتی زنگاری است که روی چیز شفاف بنشیند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۷۳)؛ یعنی گناهان مانند زنگ و غباری شد که روی جلای دل هاشان را گرفت، و آن دل ها را از تشخیص خیر و شر کور کرد.

علامه طباطبایی در ذیل این آیه می فرماید: اعمال زشت، نقش و صورتی به نفس می دهد که این نقوش مانع می شوند انسان، حق و حقیقت را درک کند و معنای «زنگ بودن گناهان بر روی دل های آنان» عبارت است از حائل شدن گناهان بین دل ها، و بین تشخیص حق، آن طور که هست. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۰/۲۳۴)

در بسیاری دیگر از آیات قرآن مجید نیز این معنی به طور مکرر، و با صراحت مورد توجه قرار گرفته است؛ چنانکه می فرماید: ﴿ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ اسْتَحَبُّوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلٰى الْآخِرَةِ وَ اَنَّ اللّٰهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِيْنَ * اُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ طَبَعَ اللّٰهُ عَلٰى قُلُوبِهِمْ وَ سَمِعِهِمْ وَ اَبْصَارِهِمْ وَ اُولٰٓئِكَ هُمُ الْغٰفِلُوْنَ﴾ (نحل/۱۰۷ و ۱۰۸)؛ این به خاطر آن است که زندگی دنیا (و پست را) بر آخرت ترجیح دادند؛ و خداوند افراد بی ایمان (لجوج) را هدایت نمی کند. آنها کسانی هستند که (بر اثر فزونی گناه)، خدا بر قلب و گوش و چشمانشان مهر نهاده؛ (به همین دلیل نمی فهمند،) و غافلان واقعی همان ها هستند!

مقصود از «مُهر نهادن بر دل‌های کافران» آن است که حسّ تشخیص و قدرت درک حقایق را از دست داده‌اند (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷: ۱/۱۷۰) خداوند در این آیه، دنیاطلبی و ترجیح منافع مادی بر سعادت اخروی را دلیل از دست دادن قدرت شناخت دانسته است؛ زیرا دل‌بستن به حیات دنیوی، باعث غفلت از حیات اخروی می‌شود و این غفلت موجب می‌شود که بشر در محاسبات خود به خطا رود. لذا تمام توصیه‌ها، تکالیف و فرضیه‌های علمی او، محدود به حیات دنیوی می‌شود و سایر ابعاد وجودی انسان به دست فراموشی سپرده خواهد شد. ترجیح دنیا بر آخرت، نشانه‌ی عدم درک صحیح از انسان و عالم هستی است. حال انسان غربی بریده از مبدأ و معاد، چگونه می‌تواند نسخه‌های شفابخش برای دردهای اجتماعی، روحی و روانی مسلمانانی بیچد که به مبدأ و معاد معتقد است و زندگی دنیا را پلی برای گذر و رسیدن به حیات اخروی می‌داند؟!

خداوند متعال در جای دیگر درباره‌ی گروهی از کافران لجوج و عنود می‌فرماید: ﴿حَتَمَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَ عَلَىٰ سَمْعِهِمْ وَ عَلَىٰ أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ (بقره/۷)؛ خداوند بر دل‌های آنها مُهر نهاده، و همچنین بر گوش‌های آنها، و بر چشم‌هایشان پرده‌ای فرو افتاده، و برای آنها عذاب بزرگی است.

در آیه ۴۶ سوره حج نیز می‌خوانیم: ﴿فَإِنَّهَا لَا تَعْمَىٰ الْأَبْصَارُ وَ لَكِن تَعْمَىٰ الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ﴾؛ چشم‌های ظاهر نابینا نمی‌شود، بلکه دل‌هایی که در سینه‌ها جای دارد، نابینا می‌گردد.

همه‌ی آیات فوق در مورد کافران و معاندانی است که مشکل اعتقادی دارند و ایمان و اعتقاد به وحی ندارد و مراد از جرم و گناه، کفر و یا اعمالی است که منجر به کفر گشته است و این یک بحث اعتقادی است نه اخلاقی؛ چنانکه در آیات ترکیه نیز خواهیم گفت که مراد، ترکیه‌ی اخلاقی نیست بلکه ترکیه‌ی اعتقادی است. بنابراین آیات فوق دلالت دارند بر اینکه مبانی فکری در فهم حقیقت تأثیرگذار هستند و کسانی که از مبانی فکری و اعتقادی شرک‌آلود برخوردار باشند، توان درک حقیقت را نخواهند داشت.

۲-۲. تقوای الهی، عامل درک و تشخیص حقیقت

دسته دوم که در مقابل دسته اول قرار می‌گیرد، آیاتی هستند که تقوای الهی را عاملی برای درک و تشخیص حقیقت و عالم شدن معرفی می‌نماید؛ چنانکه خدای متعال می‌فرماید:

- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا﴾ (انفال/ ۲۹)؛ ای اهل ایمان! اگر [در همه امورتان] از خدا پروا کنید، برای شما [بینایی و بصیرتی ویژه] برای تشخیص حق از باطل قرار می‌دهد.

علامه طباطبایی در *المیزان* می‌فرماید: «فرقان» در آیهی شریفه، مطلق ذکر شده و بدین معناست که ثمره‌ی درخت تقوا، بصیرت و شناختی است که انسان متقی را بر تمییز حق از باطل، هدایت از ضلالت، اطاعت از معصیت و فکر صحیح از فکر باطل، قادر می‌سازد. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۵۶/۹)

- ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ﴾ (طلاق/ ۱ و ۲)

بیشتر مفسرین، رزق و روزی در این آیه را به رزق مادی تفسیر کرده‌اند اما علامه طباطبایی دایره شمول معنایی آیه را گسترده‌تر دانسته و رزق در آیه را اعم از رزق مادی و معنوی می‌داند: «وَأَمَّا الرَّزْقُ الْمَعْنَوِيُّ الَّذِي هُوَ حَقِيقَةُ الرَّزْقِ الَّذِي يَعِيشُ بِهِ النَّفْسُ الْإِنْسَانِيَّةُ وَتَبْقَى فُهْوَ مِمَّا لَمْ يَكُنْ يَحْتَسِبُهُ وَ لَا يَحْتَسِبُ طَرِيقَ وُرُودِهِ عَلَيْهِ.» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۱۵/۱۹)؛ و اما رزق معنوی را - که رزق حقیقی هم همانست، و مایه‌ی حیات جان انسانی است، و رزقی است فناپذیر - بدون پیش‌بینی خود او می‌رساند، دلیلش این است که انسان نه از چنین رزقی آگاهی دارد و نه می‌داند که از چه راهی به وی می‌رسد.

علم و دانش، بارزترین مصداق رزق و روزی معنوی است که در این آیه با تقوا پیوند خورده و پرواضح است که تقوا، مبتنی بر اعتقادات و باورهای صحیح و ایمان راسخ است.

۲-۳. تزکیه مقدم بر تعلیم

دسته‌ی دیگری از آیات، تزکیه را مقدم بر تعلیم داشته است.

تزکیه و تعلیم چهار بار در قرآن همراه با یکدیگر ذکر شده که در سه مورد، تزکیه بر تعلیم مقدم شده است:

- ﴿يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾ (آل عمران ۱۶۴ و جمعه ۲)

- ﴿يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾ (بقره ۱۵۱)

و در یک مورد تعلیم بر تزکیه مقدم شده است: آنجا که می‌فرماید:

- ﴿يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ﴾ (بقره ۱۲۹)

«زکو» در اصل، به معنای رشد و نمو است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱۷/۳) و «تزکیه» به معنای صلاح (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۳۹۴/۵) و تطهیر (حمیری، ۱۴۲۰: ۲۸۱۹/۵؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳۵۸/۱۴) آمده است.

با توجه به آنچه اهل لغت اظهار داشته‌اند، می‌توان چنین نتیجه گرفت که تزکیه به معنای پیرایش و آرایش است؛ پیرایش فکر و ذهن از خرافات و عقاید باطل و آراستن آن به حقایق و عقاید حقه، و به دنبال آن، پیراستن دل از رذایل اخلاقی و آراستن آن به فضایل که در نتیجه موجب رشد و صلاح شخصیت انسان می‌گردد.

مفسرین در اینکه چرا در آیه ۱۲۹ سوره‌ی بقره، بر خلاف سه آیه دیگر، تعلیم بر تزکیه مقدم شده است، وجوهی را ذکر کردند:

وجه اول: علت تقدیم تزکیه بر تعلیم در سوره‌ی جمعه این است که در اینجا مقام امتنان بر مسلمین است؛ به همین خاطر مقدم شده تا بیان کند تزکیه‌ی نفس، منفعتی است که از تلاوت قرآن حاصل می‌شود، تا عاملی باشد برای انگیزش مسلمانان نسبت به تحصیل مقدمات تزکیه؛ اما در دعای حضرت ابراهیم علیه السلام ترتیب جمله بر اساس آنچه در خارج اتفاق می‌افتد، آمده است (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۴۹/۲)؛ یعنی ابتدا علم و بعد تزکیه حاصل می‌شود.

وجه دوم: اینکه تزکیه بر تعلیم مقدم شده، به این اعتبار است که غایت و هدف تعلیم، تزکیه است، و اینکه در دعای حضرت ابراهیم علیه السلام مؤخر آمده، به اعتبار این است که در مقام عمل، ابتدا علم است و سپس تزکیه. (شبر، ۱۴۰۷: ۱۶۲/۱؛ ابن عجبیه، ۱۴۱۹: ۱۸۳/۱)

وجه سوم: در آیاتی که تزکیه مقدم بر تعلیم آمده، چون در مقام تربیت است لذا تزکیه مقدم بر تعلیم علوم حقه و معارف حقیقیه است؛ اما در دعای حضرت ابراهیم علیه السلام، مقام تربیت نبود، بلکه تنها دعا و درخواست بود، که ناظر به عالم تحقق این درخواست، در عالم واقع است و پرواضح است که در عالم تحقق و خارج، اول علم پیدا می‌شود و سپس تزکیه؛ چون تزکیه از ناحیه‌ی عمل و اخلاق تحقق می‌یابد؛ پس باید اول به اعمال صالح و اخلاق فاضله عالم شد، و بعد به آنها عمل کرد تا به تدریج زکات (پاکی دل) هم به دست آید. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۶۵/۱۹)

گرچه این توجیهات با محتوای آیات ناسازگاری ندارد اما به نظر می‌رسد که این تفاوت تعبیر برای بیان نکته‌ی مهم‌تری باشد. در هر دو آیه، غایت و هدف یکی است و آن، هدایت و تهذیب نفوس است اما این تقدیم و تأخیر بدان جهت است که در سیر هدایتی انسان، دو مرحله‌ی تزکیه وجود دارد:

مرحله‌ی اول، تزکیه‌ی اعتقادی است که این مرحله قبل از تعلیم کتاب می‌باشد؛ زیرا اگر دل از زنگارهای شرک و الحاد پیراسته نگردد، در مرحله‌ی تعلیم کتاب به خطا رفته و قدرت درک و فهم حقایق وحیانی را ندارد. لذا قرآن مدلل هدایتی پیامبر صلی الله علیه و آله را چنین ترسیم می‌کند که ابتدا اصول اعتقادات و نوع نگرش انسان به عالم هستی را تغییر دهد و بعد برنامه‌ی تزکیه و اصلاح نفس را ارائه دهد. بدین جهت است که می‌بینیم در آیات مکی، بیشتر به اصول اعتقاد همچون: توحید، معاد و نبوت پرداخته شده است؛ چنانکه می‌فرماید: ﴿ذَلِكِ الْكِتَابِ لَازِبٍ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ (بقره/۲) آن کتاب با عظمتی است که شک در آن راه ندارد؛ و مایه هدایت پرهیزکاران است.

این آیه، قرآن را مایه‌ی هدایت متّقیین بیان کرده است درحالی که قرآن باید هدایتگر تمام بشریت باشد. علامه در *المیزان* قائل به دو هدایت برای متّقیین هستند؛ هدایت اوّلی که خود قبل از بیان قرآن داشته‌اند و هدایت دوم را خداوند با نزول قرآن به آنها ارزانی داشته است. ایشان هدایت دوم را به واسطه‌ی آیات قرآن دانسته و هدایت اول را همان فطرت سالم و پاک می‌داند که زمینه‌ی پذیرش هدایت دومی را فراهم آورده است؛ همان گونه که کفار نیز دارای دو ضلالت و منافقین دارای دو کوری هستند: یکی، ضلالت و کوری اول، که باعث اوصاف خبیثه‌ی آنان (کفر و نفاق و ...) شد و دوم، ضلالت و کوری‌ای که ضلالت و کوری اولشان را بیشتر کرد. خدای متعال، ضلالت اوّلی را به خود آنان نسبت داد و دومی را به خودش، که به عنوان مجازات دچار ضلالت و کوری بیشتری‌شان کرد، و در خصوص کفار فرمود: ﴿خَتَمَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ، وَ عَلَىٰ سَمْعِهِمْ وَ عَلَىٰ أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ﴾ (بقره/۷) غشاوت را به خود آنان نسبت داد، و مُهر زدن بر دل‌هاشان را به خودش.

همچنان که در آیات بعد درباره‌ی منافقین می‌فرماید: ﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا﴾ (بقره/۱۰) مرض اوّلی را به خود منافقین نسبت می‌دهد و مرض دومی ایشان را به خودش. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۷۰/۱)

بنابراین در آیاتی که تزکیه بر تعلیم کتاب مقدم شده است، مراد تزکیه اخلاقی نیست بلکه تزکیه اعتقادی مراد است؛ به این معنا که افرادی می‌توانند از تعالیم قرآن بهره‌مند شوند که دارای فطرت سالم و حداقل مرتبه‌ی تقوا را داشته باشند به گونه‌ای که در هنگام کشف حقیقت، آن را پذیرا و در برابر حقیقت تسلیم باشند.

اما کسانی که این حد از تزکیه را برخوردار نیستند و بر کفر و الحاد پافشاری می‌کنند، از هدایت قرآن نیز نمی‌توانند بهره‌ای ببرند؛ زیرا کفر، عناد و لجاجت، مانع فهم و درک حقیقت می‌شود. از این رو قرآن در سه مورد تزکیه را بر تعلیم مقدم داشته است؛ زیرا اگر تزکیه‌ی اعتقادی صورت نگیرد و فکر و اندیشه‌ی بشر از افکار خرافی و شرک‌آلود پالایش نگردهد، انسان تعالیم وحیانی را نمی‌پذیرد. پس مادامی که بشر، وحی را به عنوان منبع

شناخت نپذیرد و حاضر به شاگردی در محضر قرآن نشود، نمی‌تواند از تعالیم وحیانی و هدایت قرآن استفاده کند.

مرحله‌ی دوم، تزکیه‌ی اخلاقی است؛ این مرحله بعد از تعلیم کتاب است؛ زیرا تهذیب نفس بر اثر عمل صالح ایجاد می‌شود و پرواضح است که مقدمه‌ی انجام عمل صالح، علم و آگاهی است؛ لذا تعلیم، مقدم بر تزکیه‌ی اخلاقی قرار می‌گیرد؛ زیرا تزکیه‌ی اخلاقی بر اثر رفتار و عمل شکل می‌گیرد و عملی ارزش اخلاقی دارد که از پشتوانه‌ی علمی و با اختیار و آگاهانه صورت گیرد. در آیاتی که تزکیه مقدم بر تعلیم شده، مراد، تزکیه‌ی اعتقادی است نه اخلاقی؛ زیرا بنا به تصریح بسیاری از مفسران، مراد تزکیه در این آیات، تطهیر از شرک (نک: طوسی، بی‌تا: ۴/۱۰؛ سید قطب، ۱۴۲۵: ۱۳۹/۱؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ۲۳۸/۱؛ حائری طهرانی، ۱۳۳۸: ۳۳۴/۱؛ ۳/۴۴۷) و ضلالت می‌باشد، و به این جهت، تعلیم کتاب و تفهیم حکمت‌های الهی، بعد از زدودن آلودگی شرک و ازاله‌ی شک میسر می‌گردد و قبل از این مرحله، فرد دچار کفر است که این کفر، حجاب و مانع پذیرش آیات قرآن می‌گردد. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱/۴۱۷)

از این رو آنجا که تزکیه بعد از تعلیم آمده، به معنای تزکیه‌ی نفس است؛ یعنی آراسته شدن به فضایل اخلاقی و پیراسته شدن از رذایل اخلاقی؛ اما آنجا که تزکیه قبل از تعلیم آمده، به معنای پاک کردن فکر و اندیشه از خرافات و عقاید باطل و مزین ساختن آن به عقاید حقّه و نور توحید است.

با این تحلیل می‌توان گفت: آیات سه‌گانه‌ای که در آن تزکیه بر تعلیم مقدم شده نیز بیانگر تأثیرگذاری باورها بر دریافت و فهم حقایق می‌باشند.

۲-۴. سنخیت علم با بستر خود

دسته چهارم، آیاتی است که بر سنخیت علم با بستری که در آن تبلور یافته است، دلالت می‌کنند. جهان‌بینی و باورهای فرد، بستری است که در آن آرا و اندیشه‌ها شکل

می‌گیرد و پرواضح است که بین اندیشه‌ها و بستری که در آن تبلور یافته‌اند، سنخیت و مجانست می‌باشد. قرآن کریم این واقعیت را به زیبایی چنین بیان نموده است: ﴿وَ الْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِأَذْنِ رَبِّهِ وَ الَّذِي حَبَّتْ لَا يُخْرَجُ إِلَّا نَكِدًا﴾ (اعراف/۵۸)؛ و زمین پاک است که گیاهش به اذن پروردگارش بیرون می‌آید، و زمینی که ناپاک است، جز گیاهی اندک و بی‌سود از آن بیرون نمی‌آید.

این آیه بیانگر این مطلب است که «اعمال حسنه و آثار ارزنده، از گوهر پاک سرچشمه می‌گیرد، و خلاف آنها از خلاف آن.» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۰۰/۸)

آری، همان‌گونه که از شوره‌زار جز خس و خاشاک چیزی دیگر نمی‌روید و در زمین مستعد و حاصل‌خیز، انواع گیاهان پرورش می‌یابند، انسان طیب و خبیث نیز این‌گونه است؛ انسانی که عقل، اندیشه و فکرش طیب و پاک باشد، از کلام حق و موعظه‌ی حسنه استقبال می‌کند اما انسانی که فکر و اندیشه‌ی او ناپاک است، به دنبال کلام باطل و عداوت و دشمنی با حق و حقیقت است. (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۱۴۹/۱۰)

به عبارت دیگر، همان‌گونه که استعداد زمین در پذیرش باران، شرط اساسی برای پیدایش حیات در زمین است، پذیرش ربوبیت الهی از ناحیه‌ی انسان نیز شرط اساسی برای بهره‌مند شدن و رسیدن به حیات طیبه است. (مدرسی، ۱۴۱۹: ۳/۳۴۵) البته این شرط، در علوم انسانی غربی وجود ندارد؛ زیرا بنای آن بر نفی ربوبیت الهی بنیان‌گذاری شده است.

نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد که علوم انسانی نمی‌تواند تافته‌ای جدابافته از نظام ارزشی و منظومه‌ی فکری محققان و پژوهشگران باشد. تأکید متون مقدّس و فیلسوفان الهی بر تأثیر متقابل کنش‌ها، گرایش‌ها و بینش‌ها در یکدیگر، گویای این حقیقت است که ادراکات آدمی، منقطع از ارزش‌های او نیست و ارزش‌های او نیز مستقل از ادراکاتش نیست.

۱. آلوسی، محمود بن عبدالله، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون، ۱۴۱۵ق.
۲. ابن فارس، احمد، *معجم مقائیس اللغه*، چاپ اول، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۰۴ق.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، چاپ سوم، بیروت، دار الفکر، دار الصادر، ۱۴۱۴ق.
۴. ابن عاشور، محمدطاهر، *التحریر و التنویر*، چاپ اول، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی، ۱۴۲۰ق.
۵. ابن عجبیه، احمد، *البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید*، چاپ اول، قاهره، ۱۴۱۹ق.
۶. اسدی نسب، محمدعلی، «ضرورت اسلامی سازی علوم انسانی از منظر قرآن در دیدگاه علامه طباطبایی»، *قبسات*، شماره ۸۲، ۱۳۹۵.
۷. جمل، سلیمان بن عمر، *الفتوحات الإلهیه بتوضیح تفسیر الجلالین للدقایق الخفیة*، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۷ق.
۸. حائری طهرانی، علی، *مقتنیات الدرر*، چاپ اول، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۳۸.
۹. حمیری، نشوان بن سعید، *شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم*، چاپ اول، بیروت، دار الفکر المعاصر، ۱۴۲۰ق.
۱۰. خسرویناه، عبدالحسین، «تبیینی واقع گرایانه از علوم انسانی اسلامی»، *سالک فکرت ارجنامه استاد دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی*؛ محمدجواد اسماعیلی و احمد مظاهری، چاپ اول، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۹۲.
۱۱. خسرویناه، عبدالحسین، «روش شناسی و مبانی فلسفی حکمی - اجتهادی در علوم رفتاری و اجتماعی اسلامی»، *مجموعه مقالات دومین کنگره بین المللی علوم انسانی اسلامی*، ج ۱، چاپ اول، جمعی از نویسندگان، تهران، آفتاب توسعه، ۱۳۹۴.
۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات ألفاظ القرآن*، چاپ اول، لبنان - سوریه، دار العلم - الدار الشامیه، ۱۴۱۲ق.
۱۳. رشاد، علی اکبر، (۱۳۹۰/۵/۱۹) «علوم انسانی اسلامی»، مصاحبه با خبرگزاری مهر، وبگاه رسمی علی اکبر رشاد: <http://rashad.ir>
۱۴. رضایی اصفهانی، محمدعلی، *تفسیر قرآن مهر*، چاپ اول، قم، پژوهش های تفسیر و علوم قرآن، ۱۳۸۷.
۱۵. سمرقندی، نصر بن محمد، *بحر العلوم*، چاپ اول، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۶ق.

۱۶. سوزنچی، حسین، **معنا، امکان و راهکارهای تحقق علم دینی**، چاپ اول، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۹.
۱۷. سید قطب، **فی ظلال القرآن**، چاپ سی و پنجم، بیروت، دار الشروق، ۱۴۲۵ق.
۱۸. شبر، عبدالله، **الجواهر الثمین فی تفسیر الكتاب المبین**، چاپ اول، کویت، شرکه مکتبه الالفین، ۱۴۰۷ق.
۱۹. شریفی، احمدحسین، **مبانی علوم انسانی**، چاپ اول، تهران، انتشارات آفتاب توسعه، ۱۳۹۳.
۲۰. طباطبایی، محمد حسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰.
۲۱. طباطبایی، محمدحسین، **ترجمه تفسیر المیزان**، چاپ پنجم، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴.
۲۲. طوسی، محمد بن حسن، **التبیان فی تفسیر القرآن**، چاپ اول، بیروت، دار إحياء التراث العربی، بی تا.
۲۳. فراهیدی، خلیل بن احمد، **العین**، چاپ دوم، قم، نشر هجرت، ۱۴۱۰ق.
۲۴. فضل الله، محمدحسین، **من وحی القرآن**، چاپ اول، بیروت، دار الملائک، ۱۴۱۹ق.
۲۵. مدرسی، محمدتقی، **من هدی القرآن**، چاپ اول، تهران، دار محبی الحسین، ۱۴۱۹ق.
۲۶. مصباح، مجتبی، «تأثیر ارزش‌ها بر علوم انسانی»، **مجموعه مقالات همایش مبانی فلسفی علوم انسانی**، ج ۳، چاپ اول، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، ۱۳۹۱.
۲۷. مغنیه، محمدجواد، **الکاشف**، چاپ اول، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۲۴ق.
۲۸. مقاتل بن سلیمان، **تفسیر مقاتل بن سلیمان**، چاپ اول، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۳ق.
۲۹. مکارم شیرازی، ناصر، **تفسیر نمونه**، چاپ اول، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.